

## شعر و ادب

◀ **منوچهر مرتضوی**
**نبوغ فردوسی**:

مسئله‌ای که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته، این است که علت و سبب اصلی به وجود آمدن این شاهکار بی‌نظیر (شاهنامه) ظهور نابغه‌ای استثنایی بوده که چنین کار بزرگ و اقدام جامع‌عظیمی را به احتیاط و تأمل و ترس، وجهه همت قرار داده است. اگر چه می‌توان پذیرفت انجام این مهم حاصل شرایط مساعد و تصادفات دیگر، مثل شرایط فرهنگی دوره‌سامانی و غزنوی و علاقه و عشق ابومنصور عبدالرزاق طوسی و اهتمام ابومنصور معمری و حمایت و همکاری امثال "حیی قتیبه" و "علی دیلم" و "بولدف" نیز بوده‌ولی همه این عوامل مساعد اگر ظهور نابغه‌ای بی‌نظیر یعنی فردوسی نبود حداکثر می‌توانست منظومه یا کتاب جامع بی‌روخی از تاریخ سنتی ایران به وجود بیاورد که تا امروز اگر هم مانند شاهنامه نثر ابومنصوری به کلی از بین نمی‌رفت شاید فقط بخش‌هایی از آن باقی می‌ماند. چنین اثری، به فرض مصون ماندن از خطر محو و فقدان، هیچ‌گونه ارزش خاصی نمی‌توانست داشته باشد و بخصوص نمی‌توانست دارای کمترین تأثیری از تاثیرات شاهنامه، یعنی تقویت روحیه و امید ایرانیان به حفظ و تجدید هویت ملی و همچنین بیشترین سهم در تثبیت زبان ملی ایران باشد.

**خلافت فردوسی**:

دست فردوسی در قسمت اساطیری محض و تاریخی جز امکان بیان شایسته شاعرانه و تصویر بی‌نظیر حوادث و وارد کردن جزئیاتی در متن روایات تقریباً بایسته بوده ولی در قسمت پهلوانی (اعم از اساطیری پهلوانی و پهلوانی محض یا داستانی) فردوسی فرصت نمایش قدرت خلاقه و نبوغ خود را به کمال داشته و با شایسته‌ترین شیوه و بایسته‌ترین استفاده از این مجال، شاهنامه را در قله حماسه‌ها به عنوان بزرگترین حماسه زنده جهان و یک اثر تقلیدناپذیر و موثر در تثبیت زبان و فرهنگ و آرمان‌های ایرانی قرار داده است. از سوی دیگر در سرتاسر شاهنامه اعم از قسمت‌های اساطیری و پهلوانی و تاریخی، فردوسی توانسته با شیوه‌بیان فوق‌العاده و دیدن روح حکمت و ژرف‌نگری و جهان‌بینی خاص خود و همچنین افزودن چاشنی پندنامه‌ها و حکایات حکیمانه یا داستان‌های حماسی و غنای مستقل و نیز دمیدن روح آرمان شخصی و ملی در همه اجزای منظومه، وحدت موضوعی و آرمانی را در چنین منظومه عظیمی در حداکثر امکان به وجود بیاورد.

**تأثیر افسانه‌ای و جادویی شاهنامه**:

در گذشت‌های نه‌چندان دور شاهنامه فردوسی صمیمی‌ترین و عمومی‌ترین مظهر فرهنگ ملی ایران بود. آثار سعدی و بخصوص گلستان به مکاتب و مدارس و عموم طبقه باسواد، و مثنوی مولوی به فضلا و خواص اختصاص داشت و حافظ به عنوان لسان‌الغیب و آمیختگی با امال و اعتقادات مردم ایران مرجع و ملجأ و روحانی و معنوی عموم مردم ایران به‌شمار می‌رفت و در هر خانواده‌ای، که یک نفر باسواد وجود داشت، حضور حافظ نیز مسلم بود ولی شاهنامه فردوسی و بخصوص بخش پهلوانی آن اگر چه نه مانند آثار سعدی با حکمت عملی و تعلیم و تربیت و اخلاق اجتماعی ارتباط داشت و نه مثل حافظ پاسنجوی نیاز دل‌ها و امیدبخش جان‌ها، نه همانند مثنوی مولانا سیراب‌کننده اندیشه‌های تشنه و مشتاق و گشاینده ابواب گنجینه‌های حکمت و عرفان بود، در همه جا و بین همه طبقات و در همه احوال از عوام تا خواص و از بی‌سوادان تا باسوادان و ز عامیان تا عارفان و از قهوه‌خانه‌ها تا مکاتب و مدارس و از سر درگر‌مایه و دیوار قهوه‌خانه‌ها تا تماثلا و صورت‌های منقوش بر ایوان کاخ‌ها و از کنار کرسی در زمستان‌ها تا کنار حوض در شب‌های گرم تابستان، انیس و مونس و مایه سرگرمی و فزاینده آگاهی و برانگیزنده احساس فرور و غیرت مردم ایران بود. تخمین میزان تأثیر شاهنامه در حفظ و بقای هویت ایران از زبان و ادبیات گرفته تا روحیه احساس هویت ایرانی و غرور قومی دشوار است ولی جای کمترین شکی نیست که این اثر بزرگ و منحصر به فرد یکی

### گلزارراز

### و مهربانی و عشق و امید

چقدر تجربه‌های جدید یادم داد غزل، که این همه شعر سپید یادم داد گرفت دست مرا و به آسمان‌ها برد و مهربانی و عشق و امید یادم داد چقدر حافظ و سعدی، چقدر مولانا غزل چقدر نگاه جدید یادم داد خداگواه، من از عشق بی‌خبر بودم سرکلاس غزل، بوسعی یادم داد رموز حیرت و اسرار عشقبازی را به یک اشاره شبی با یزید یادم داد خلاصه اینکه من از شعر، بی‌خبر بودم خداکه چشم تو را آفرید یادم داد **جلیل صفریگی –ایلام**

**شاهنامه: تقویت امید ایرانیان و تثبیت زبان ملی**

## عظمت فردوسی و شاهنامه

از عمده‌ترین عوامل و مهم‌ترین عناصر در هر دو زمینه بوده است. می‌توان تصور کرد فارسی دری به حدی از پختگی و رسایی رسیده بود که فردوسی بتواند چنین اثری با آن زبان بیافریند و می‌توان پذیرفت که شاهنامه خود یکی از تجلیات هویت ملی مقاوم و ریشه‌دار این سرزمین بزرگ بوده است.

ولی در قبول این حقیقت نیز تردید نمی‌توان

داشت که قالب بی‌نظیر و محتوای شگرف این

حماسه عظیم، که زاییده چنان زبانی و چنان هویتی بوده، پس از انتشار و نفوذ در رگ و ریشه‌های فرهنگی ایران، نخستین نگاهان زبان امثال "حیی قتیبه" و "علی دیلم" و "بولدف" نیز بوده‌ولی همه این عوامل مساعد اگر ظهور نابغه‌ای بی‌نظیر یعنی فردوسی نبود حداکثر می‌توانست منظومه یا کتاب جامع بی‌روخی از تاریخ سنتی ایران به وجود بیاورد که تا امروز اگر هم مانند شاهنامه نثر ابومنصوری به کلی از بین نمی‌رفت شاید فقط بخش‌هایی از آن باقی می‌ماند. چنین اثری، به فرض مصون ماندن از خطر محو و فقدان، هیچ‌گونه ارزش خاصی نمی‌توانست داشته باشد و بخصوص نمی‌توانست دارای کمترین تأثیری از تاثیرات شاهنامه، یعنی تقویت روحیه و امید ایرانیان به حفظ و تجدید هویت ملی و همچنین بیشترین سهم در تثبیت زبان ملی ایران باشد.

**خلافت فردوسی**:

دست فردوسی در قسمت اساطیری محض و تاریخی جز امکان بیان شایسته شاعرانه و تصویر بی‌نظیر حوادث و وارد کردن جزئیاتی در متن روایات تقریباً بایسته بوده ولی در قسمت پهلوانی (اعم از اساطیری پهلوانی و پهلوانی محض یا داستانی) فردوسی فرصت نمایش قدرت خلاقه و نبوغ خود را به کمال داشته و با شایسته‌ترین شیوه و بایسته‌ترین استفاده از این مجال، شاهنامه را در قله حماسه‌ها و سودابه‌ها، و دشمنان را به صورت اشکبوس و کاموس‌کشانی و دیو سفید مجسم ساخته است.

تأثیر افسانه‌ای و جادویی شاهنامه تا حدی

بوده که شاهنامه منظوم و رستم‌نامه‌های منثور

به فارسی و رستم‌نامه‌های ترکی، به فارسی

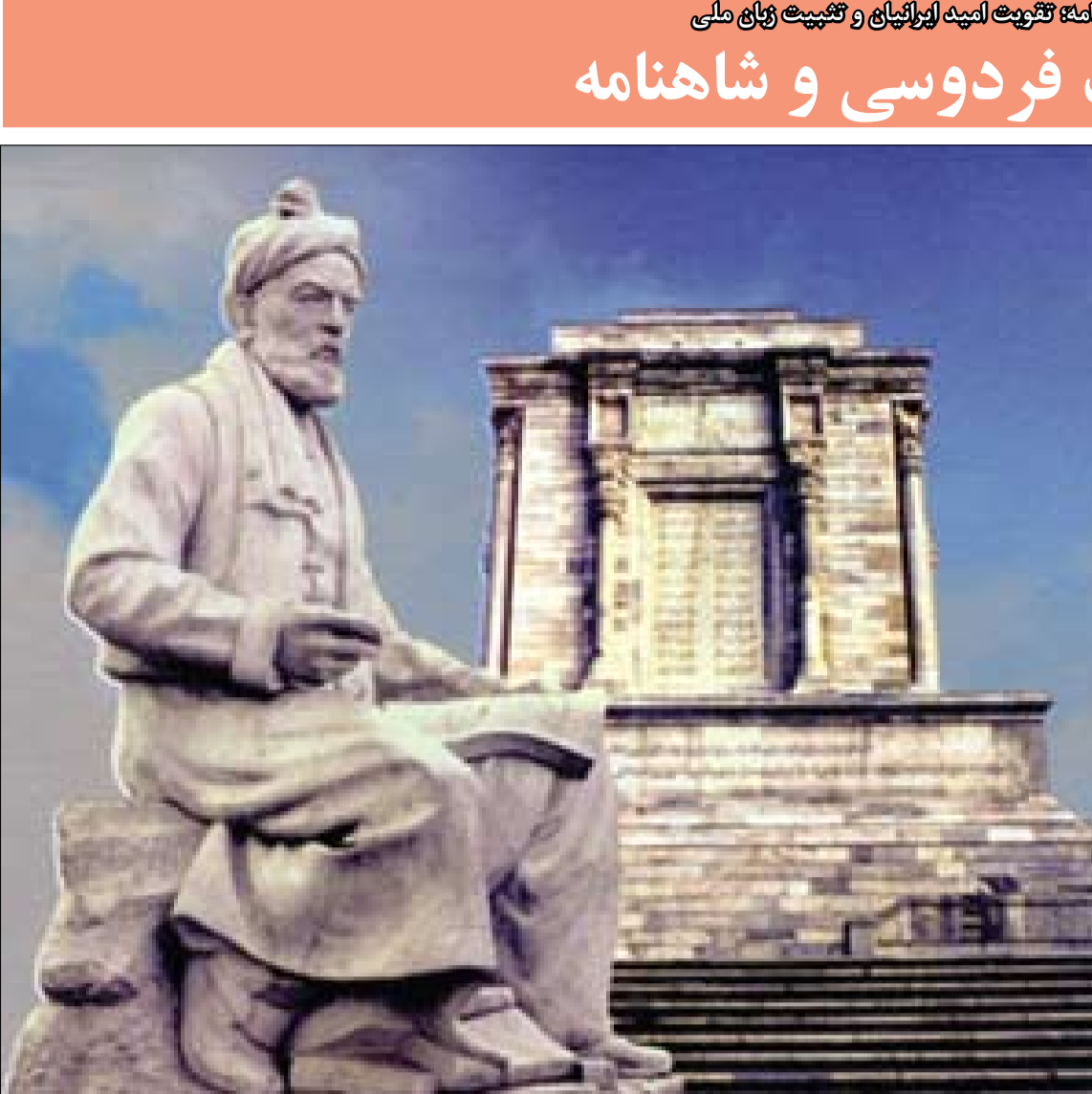
زبانان و ترکی‌زبانان ایران یکسان مشق دلاوری و مردانگی و پاسداری از این مرزوموم می‌داده است. البته شاهنامه به تنهایی نمی‌توانست در

عرصه پهناور فرهنگی ایران همه وظایف را عهده‌دار باشد و این نیاز و نقیصه را ظهور حماسه عرفانی ایران و شرق، یعنی آثار مولانا، و سخن غیبی حافظ و دایره‌المعارف تعلیمی و اجتماعی و معرفت‌النفسی سعدی و هنر بی‌بدل نظامی و طنزناه اشعار شاعرانعه‌لعجم (خاقانی) در لطایف مضمونی صائب و پیروان شیوه‌او و صد‌ها سخنور و نویسنده دیگر تا قاتنی و بهار و پروین و شهریار رفع و تکمیل کرده‌اند.

**تأثیر شاهنامه در تجدید حیات فرهنگی ایران:**

اثر فردوسی اثری به کلی متفاوت نسبت به آثار متداول در دوره غزنوی و حتی سامانی است و جز تشابه نسبی زبان، حتی با تاریخ بیپهمی و آثار متاخرتر، مانند چهار مقاله نظامی و همچنین اشعار رودکی تناسب ندارد و به همین علت نباید شگفت‌آور باشد که سرنوشت و ماجرایش در جامعه و دستگاه محمودی و جامعه ادبی به کلی متفاوت بوده است. در واقع شاهنامه انفجاری استثنایی در ادبیات آن دوره و حادثه‌ای انفراقی بوده که به همان اندازه که با روحیه و وجدان آگاه و ناخودآگاه اجتماعی و ملی سازگار بود (روحیه و وجدانی که در عین حال نیرومند و زنده‌بودن در آن روزگار محکوم به سکوت و نسیان و اضمحلال بود) با "طرز نو" فرهنگی و ادبی، (که مقدر و اجتناب‌ناپذیر و دارای پشتوانه فرهنگی و اجتماعی جدید بود و رفته‌رفته پابرجا می‌گشت)، بیگانگی داشت. ما امروز تحت تأثیر عظمت و مأنوس بودن شاهنامه در قرون و اعصار که خود ناشی از قبول و حمایت ضمیر ناگاه جامعه ایران بوده وجود و ارزش و سرگذشت شاهنامه را امری بدیهی و عادی در

ردیف دیگر آثار آن دوره می‌پنداریم و در نتیجه از ابهامات فراوان درباره حضور و غیاب نام و نشان این اثر بزرگ در اسناد و مدارک تاریخی



و ادبی آن روزگار متحیر و متعجب می‌شویم؛ ولی اینکه به این بزرگترین اثر زبان و فرهنگ ایرانی در موقت‌ترین و معتبرترین آثار آن دوره، بخصوص تاریخ بیپهمی، کمترین اشاره‌ای نشده است متعجب نخواهیم شد و درخواهیم یافت که ماجرای سرودن شاهنامه و ارائه آن به دستگاه

محمودی، و احتمالاً وزیر سلطان محمود، از یک سو امری نامأنوس و در نتیجه مغفول عته و از سوی دیگر در جامعه ایران و متن زندگی مردم آن روزگار، که آخرین دوره پیوستگی خود را با فرهنگ باستانی ایران می‌گذرانیده، به شدت مورد توجه و اقبال عمومی بوده و جریان دوم تنها موجب اشتهاار و تداول گسترده و روزافزون شاهنامه در طول زمان شده، بلکه همواره عمده‌ترین سهم را در متوقف ساختن جریان فقدان و نسیان فرهنگ ناب ایرانی داشته و جریان فرهنگی و زبانی سده‌های اول و دوم هجری را در مسیریکه آن را "تجدیدحیات فرهنگی و رفع خطر" می‌توان نامید، قرار داده است.

گفتنی است که در منابع مختلف، و غالباً متاخر، درباره دخالت فضل‌بن احمداسفراینی واحمدبن حسن ميمندی و ایاز و عنصری و ماهک ندیم و بدیع دبیر در ماجرای تقدیم شاهنامه و روابط فردوسی با دربار محمودی افسانه‌پردازی شده. از این میان تنها دخالت فضل بن احمد واحمدبن حسن قابل تصور است و برخلاف روایت نظامی عروضی در چهارمقاله که‌احمدبن حسن ميمندی را هواخواه فردوسی می‌داند، دوستی و نظر مساعد فضل‌بن احمد و مخالفت و اکراه احمدبن حسن نسبت به فردوسی، با حقایق اجتماعی و سیاسی آن زمان سازگارتر و مناسبتر به نظر می‌رسد.

**ارزش پژوهشی شاهنامه:**

قراین حاکی از امانت فوق‌العاده فردوسی در نقل داستان‌ها و روایات و بررسی دقیق شاهنامه نشان می‌دهد که، چنانکه مکرر اشاره کرده‌ام، فردوسی حتی در نقل جزئیات نیز از منابع خود پیروی کرده و تصرف او در مطالب منحصر به کیفیت بیان شاعرانه و دمیدن روح حماسی و احتیانا حکیمانه، در کالبد روایات و داستان‌ها و احتمالاًافزودن شاخ و برگ‌های روایی و حماسی در بعضی موارد بوده است.

منبع اساسی فردوسی شاهنامه منثور ابومنصوری بوده ولی، چنانکه از بعضی قراین برمی‌آید شاید در موارد محدودی به منابع منثور یا شفاهی دیگری غیر از شاهنامه ابومنصوری نیز

**دامنه تأثیر و نفوذ فردوسی**

**دو جریان مهم در شعر فارسی:**

قراین مختلف نشان می‌دهد که از آغاز نشأت

شعر فارسی دری تا روزگار فردوسی دو جریان در شعر فارسی وجودداشت، نخست جریان شعر رسمی مانندرودکی و عنصری و ناصر خسرو دوم جریان شعر ملی مانندمسعودی مروزی و ذیقی و فردوسی. ازاین دو جریان، جریان اول اختصاص به زمینه‌های تغزل و ملح و پند و اندرز و داستان‌های تعلیمی و تمثیلی در قالب قصیده و قطعه و مثنوی داشته و مورد توجه و حمایت دربار سلاطین و محافل نوحاخسته اجتماعی بوده است و جریان دوم نهضتی برخاسته از وجدان اجتماعی متحول ایران بوده که صورت نهایی و موفق آن همین شاهنامه فردوسی است. اگر چه ظاهراً جریان نخست به علت حمایت و پشتیبانی فوق‌العاده‌ای که از آن به عمل می‌آمده پویاتر و نیرومندتر بوده و سرنوشت شعر فارسی را در آینده رقم زده است، ولی جریان دوم با وجود بی‌اعتنایی و عدم توجه محافل منتفذ جامعه به علت تأثیری شگرف در وجدان مغفول جامعه به نحوی خارق‌العاده و روزافزون مورد اقبال و استقبال قرار گرفته و ظاهراً به طور غیرمستقیم بیش از جریان اول در ترسیم آینده‌زبان و شعر فارسی موثر بوده است. عدم توجه دربار محمودی به اهمیت شاهنامه و عدم اشاره به نام فردوسی در منابع معتبر روزگار محمود و مسعود و عنایت خاص محمود به شاعران قصیده‌سرا از یک سو و اهتمام استثنایی مردانی چون محمدبن عبدالرزاق طوسی در مورد گردآوری تاریخ سنتی و داستان‌های کهن ایرانی و حمایت امثال "حیی قتیبه" از فردوسی از سوی دیگر، با رقه‌ها و شواهدی از کشمکش بین عوامل حامی دو جریان مذکور نشان می‌دهد.

**تأثیر و نفوذ شاهنامه در شعرای بزرگ:**

برای درک تأثیر و نفوذ شاهنامه در ادبیات و فرهنگ ایرانی بخصوص باید توجه داشته باشیم که شخصیت‌هایی تحت تأثیر شاهنامه و عناصر آن قرار داشته‌اند که تأثر آنان می‌تواند نماینده تأثر همه‌جانبه و وسیع فرهنگی باشد، از این جمله بخصوص باید از نظامی و خاقانی ومولاناو حافظ یاد کرد.

داستان‌های شاهنامه و قهرمانان بزرگ آن در ذهن شاعر پرآوازه شروان تأثیر بسیار داشته و خاقانی در ضمن قصاید غزا و پر صلابت خویش با بهره‌گیری از عناصر اساطیر و پهلوانی شاهنامه مضامین بدیع و شگفتی آفریده است:

**ادامه دارد...**

### گنجینه ۳۰۰

از کلمات **قصار حضرت علی (ع)**

با ترجمه فارسی و انگلیسی و رباعی سروده مرحوم ابوالقاسم حالت
موضوع: وامداری
INDEBTENDNESS
کثره‌الدین یصیرالصادق کاذبا
**Heavy indebtedness converts a truthfulman to aliar**
بسیاری وام، راستگو را دروغگو می‌کند.
قرض است مصیبتی که چون یافت دوام هم مایه ننگ گشت و هم آفت نام
بس مردم راستگو که در آخر کار گشتند دروغگو ز بسیاری وام

### آشنایی با شاعران جهان

◀ **ترجمه: موسی بیذج**

### شعری از یاروسلاو – سایفریت از چک و اسلواکی

## بدرود!

به میلیون‌ها شعر در این جهان

تنها چند بند افزوده‌ام

و می‌دانم شعرهایم از حشرات باغچه‌ها

حکمت‌آمیز تر نبوده‌اند

از شما پوزش می‌خواهم

...

به حرف‌هایم پایان می‌دهم

شعرهای من

نخستین گام‌ها بر غبار ماه نبودند

و اگر روزی درخشیدند

این روشنی از آن آنها نبود

که من عاشق این زبانم

زبانی

که لب‌های خاموش را

به لرزه می‌نشانَد

آسان می‌تواند

عاشقان را وارد

که در شفق درنگ کنند

زیرا غروب آنجا

از استوا



طولانی تراست

شعر از آغاز

با ما همراه بوده‌است.

مثل عشق؛

مثل گرسنگی؛

مثل طاعون؛

مثل جنگ.

گاهی شعرهای من

تاسر حدشمر مساری

ساده بوده‌اند

اما پوزش نمی‌خواهم

که یقین دارم

جستجوی واژگان زیبا

بهنتر از کشتار و جنایت است.

### غزل پریشانی

هر که آمد، دادو فریادی فراوان کرد و رفت
زخم‌هایش را به نان و سکه درمان کرد
دورفت هر که آمد، چشم‌های آسمان را سنگ بست
تکه‌ای از ماه را در جیب پنهان کرد و رفت
درشی روشن که پروین خوشه‌خوشه‌ش نوربود
نعره مستی، خيالش را پریشان کرد و رفت
دامن ابری‌ترین کوه‌ها آتش گرفت
دشتیان، محمول خود را نذر باران کرد و رفت
قط آب دم‌ و دو میل سیب و گندم، عاقبت
خاک را غرق نعر عن‌های انسان کرد و رفت
آسمانی مرده، شهری خواب، مردانی مریض
مرگیادی تلخ، دل‌ها را از مستان کرد و رفت
**سیدضیاءالدین شفیعی**

### تَب ابر

برکف باد مده شوق مسلمان شدنم را
با تب ابر بگو، قصه باران شدنم را
بی‌دعای تو نشاید که از این کوچه بکوچم
اگر این باد کند قصد پریشان شدنم را
باغ سرسبز بهارم، پرَم از سرو و صنوبر
یاس‌ها کاش نبینند زمستان شدنم را
بید مجنون همین باغ بزرگم که نسیمی
دید و لبخند جنون زد شب عبران شدنم را
لحظه‌ای صبر کن ابر ابر تخیل که نگردد
چشم دریا بی تو فرصت توفان شدنم را
رنگ سبز از غلم گر بستاند، بهاران
ناگزیرند تماشای بیابان شدنم را
می‌رسد حادثه یک روز و در این حجم معطر
به تماشای بنشین لحظه ویران شدنم را
**سیمین دخت و حیدی**

### کبوتر

کبوتری به سوی امتداد آبی پر کشید
و نگاهم
انتهای آسمان را بوسید
تابی نهایت دلخواه
دستی در آستین شب
ستارگان را به هم می‌زد

**نرگس رجایی**